

**Analyzing the legal dimensions of exercising the right to vote in the Iranian public law and political law system**

Mohammad Reza Tasdiqi<sup>1</sup>

Received: 24 June 2023

Seyed Mohsen Mirhosseini<sup>2</sup>

Reception: 24 December 2023

Mohammad Hossein Jafari<sup>3</sup>

**Abstract**

Participating in elections and voting in Iran's legal system is different from other legal systems due to its religious democracy and includes the legal dimensions of exercising the right to vote and its proportionality with the responsibility of individuals towards other members of society and the Islamic government in the Islamic Republic of Iran. In this regard, this article seeks to answer the main question, what are the unique characteristics of the legal aspects of voting rights in the Islamic Republic of Iran? The findings of the research show that in Iran's legal system, which is based on Imami jurisprudence, the right to vote is linked to the responsibility of individuals in determining their own destiny, the responsibility of individuals to the rights of other individuals in society, and the authority and stability of the Islamic government. And according to the principle of right and obligation, exercising the right to vote cannot be evaluated as a completely personal matter and an individual right. The present research method is descriptive-analytical.

**Key words:** right, vote, duty, participation, political, Iran, public law

---

<sup>1</sup>PhD student, Department of Public Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran (corresponding author)

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of Public Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

**واکاوی ابعاد حقوقی اعمال حق رأی در نظام حقوق عمومی و حقوق****سیاسی ایران**محمد رضا تصدیقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

سید محسن میرحسینی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

محمد حسین جعفری<sup>۳</sup>**چکیده**

شرکت در انتخابات و رأی دادن در نظام حقوقی ایران، به جهت نظام مردم‌سالاری دینی، با نظام‌های حقوقی دیگر متفاوت بوده و شامل ابعاد حقوقی اعمال حق رأی و نسبت‌سنجی آن با مسئولیت افراد در قبال سایر اعضای جامعه و نیز حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. در این راستا مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که ابعاد حقوقی اعمال حق رأی در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای چه ویژگی‌های منحصر به خود می‌باشد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در نظام حقوقی ایران که بر مبنای فقه امامیه ترسیم شده است، اعمال حق رأی با مسئولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش، مسئولیت افراد در برابر حقوق سایر اشخاص در اجتماع و نیز اقتدار و استواری حکومت اسلامی پیوند خورده است و با توجه به اصل تلازم حق و تکلیف، نمی‌توان اعمال حق رأی را امری کاملاً شخصی و حق فردی ارزیابی کرد. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** ایران، تکلیف، حق، حقوق عمومی، رأی، سیاسی، مشارکت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران [mohammadreza.tasdighi2017@gmail.com](mailto:mohammadreza.tasdighi2017@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول) [mmirhosaini@yazd.ac.ir](mailto:mmirhosaini@yazd.ac.ir)

<sup>۳</sup> استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران [mohammadhossein.jafari@iau.ac.ir](mailto:mohammadhossein.jafari@iau.ac.ir)

مشارکت شهروندان، مشروعیت نظام سیاسی را به همراه دارد و انتخابات، مهم‌ترین ابزار تحقق مشارکت سیاسی و بروز و ظهور مردم‌سالاری است. در قانون اساسی مشروطه، بنیان‌های اولیه جهت استقرار یک نظام مشروطه پیش‌بینی گردید، اما حاکمیت ملت در مفهوم عینی و ملموس، به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ باز می‌گردد. در نظام حقوقی ایران، ولایت فقیه، علاوه بر جایگاه سیاسی و اداری خود، مبنایی برای مشروعیت نظام است و قوای حاکم در ایران شامل قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، زیر نظر ولایت مطلقه او اعمال می‌گردند و یکی از مهم‌ترین وظایف و اختیارات او، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای آنهاست. امام خمینی (ره) شرکت در انتخابات را نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی دانسته، بلکه یک وظیفه شرعی می‌خواندند که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرایض به شمار می‌آید؛ رهبر حکیم انقلاب اسلامی، نیز همچون بنیانگذار انقلاب اسلامی بر ارتباط و تلازم حق و تکلیف شرکت در انتخابات تأکید ورزیده و اهمیت آن را از دو جهت ذکر کرده‌اند. جهت اول، ناامید شدن دشمنان از طراحی‌ها و خنثی شدن توطئه‌های آنان و جهت دوم، مردم با انتخاب صحیح و آزادانه، قانون‌گذارانشان را در قوه مقننه معین کنند و مجریان خودشان را با ترتیبی که در قانون معین شده است، معین کنند و لذا از این جهت، یک تکلیف وجدانی و ملی به حساب می‌آید. در مجموع به نظر می‌رسد، در دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران، اگرچه به لحاظ قانونی، شرکت در انتخابات، یک اختیار فردی و شخصی است، اما به لحاظ دینی، شرعی، اخلاقی و اجتماعی، یک تکلیف است و عدم استیفای آن بدون توجیه منطقی و عقلانی، مستوجب عقاب اخروی است. حال، این مفهوم از حقوق اساسی و آثار آن را با رویکرد حقوق عمومی، در نوشتار حاضر، مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این مقاله، برآنیم تا رأی دادن را به مثابه کنش سیاسی در بطن نظام جمهوری اسلامی ایران، تبیین و بررسی نماییم و به این سولات پاسخ دهیم: آیا اراده ملت می‌تواند از قدرت تأسیس شده قانون اساسی نشأت گرفته یا توسط آن‌ها محدود گردد؟ آیا در نظام‌های مدرن و دموکراتیک، می‌توان قاطعانه از حاکمیت مؤثر و ابتکاری مردم سخن گفت؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار اساسی، اراده مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی احراز کرده است؟ آیا در حاکمیت دینی، حضور مردم در صحنه انتخابات و مشارکت سیاسی آنان یک نقش تزئینی است؟

آیا مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی صرفاً حق مردم است؟ آیا در مکتب تشیع و نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، انسان می‌تواند در برابر قانون‌گذاری و تشریح الهی به آزادی تکوینی خویش استناد کند؟ مشارکت مردم در حکومت اسلامی را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود؟

### پیشینه پژوهش

سلیمانی درجه و حبیب‌زاده (۱۳۹۵) در کتاب حق رأی در نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا معتقدند، حق رأی در دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا از نظر ماهیت، مبانی و آثار دارای وضعیت متفاوتی است. اعمال این حق در برخی کشورها جزء تکالیف شهروندان و در برخی کشورهای دیگر، جزء حقوق آن‌ها قلمداد می‌شود. در نظام حقوقی ایران که بر مبنای فقه امامیه ترسیم شده، این حق از یک جهان‌بینی الهی سرچشمه می‌گیرد و با تعیین سرنوشت اشخاص در جامعه، مسئولیت افراد در قبال همدیگر و منفعت جمعی و نیز اقتدار و استواری حاکمیت پیوند خورده است. در نظام حقوقی آمریکا نیز این حق از جهان‌بینی مادی و رویکرد انسان‌محور سرچشمه گرفته است.

تقی زاده، (۱۳۹۰) در مقاله «اعمال حق رأی در حقوق انتخابات سیاسی ایران و فرانسه» معتقد است: ثبت نام رأی‌دهندگان در فهرست انتخاباتی و تعلق محلی آنان به حوزه رأی‌گیری، از شرایط اعمال حق رأی در بسیاری از نظام‌های سیاسی است. ثبت نام رأی‌دهندگان در فهرست‌های انتخاباتی در فرانسه اجباری است. به رغم تجربه طولانی برگزاری رأی‌گیری‌های متنوع سیاسی در ایران، هنوز تنظیم فهرست‌های انتخاباتی در ایران پیش‌بینی نشده است. به دلیل فقدان فهرست‌های انتخاباتی، نمی‌توان اجرای شرط تعلق محلی رأی‌دهندگان به حوزه انتخابیه یا محرومیت مجانبین و محرومان از حقوق اجتماعی از مشارکت در انتخابات سیاسی را تضمین کرد. تعلق محلی به حوزه رأی‌گیری برای ثبت نام در فهرست‌های انتخاباتی و اعمال حق رأی در تمام رأی‌گیری‌های سیاسی فرانسه شرط است. فقط قانون انتخابات شوراهای اسلامی محلی در ایران، لزوم تعلق محلی رأی‌دهندگان به حوزه انتخابیه را شرط می‌داند. به دلیل عدم تعیین حوزه‌های انتخابیه خارج از کشور و عدم شناسایی آرای مکاتبه‌ای و وکالتی در ایران، شهروندان ایرانی ساکن خارج، برخلاف شهروندان فرانسوی ساکن خارج، عملاً از اعمال حق رأی در بسیاری از انتخابات سیاسی محروم شده‌اند.

مقربى، (۱۳۹۹) در مقاله «حق رأی و انتخابات آزاد در کشورهای اسلامی» بیان داشته: حق رأی و انتخابات آزاد، جزئی از نسل اول حقوق بشر محسوب می‌گردد. این حق که در زمره حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌گیرد، در قوانین

اساسی کشورها بدان توجه شده است. مواردی از جمله همگانی بودن انتخابات، برابری حق رأی، آزاد بودن شرکت در انتخابات و مخفی بودن آراء، بیانگر این حق از حقوق بشر می‌باشد. حقوق اساسی کشورهای اسلامی نیز به این موارد توجه نشان داده و در اکثر کشورهای اسلامی به این موارد در راستای تأمین حقوق بشر پرداخته شده است. این مقاله به بررسی تطبیقی درج اصول و قواعد کلی حق رأی و انتخابات آزاد در حقوق و قوانین اساسی کشورهای اسلامی پرداخته است.

### چارچوب نظری

#### نظریه حق رأی یا حاکمیت مردم

در این نظریه، حاکمیت عبارت است از حاصل جمع جبری اجزاء ملت؛ نتیجه این طرز تلقی، خلق یک دموکراسی عاری از سیستم نمایندگی است. طبق این نظریه، اگر حاکمیت مردم ماحصل جمع سهام حاکمیت هر شهروند باشد، پس صاحب سهم حاکمیت، یعنی فرد شهروند حق دارد که در سازماندهی حکومت و صورت‌بندی اقتدار عالی سیاسی همکاری و مشارکت کند. اگر این همکاری و این مشارکت از راه انتخابات تحقق یابد، پس هر شهروند حق دارد، رأی بدهد (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶). از سوی دیگر، رأی دادن حقی است، متعلق به فرد؛ لذا وی مخیر است، از آن استفاده کند یا خیر، به کارگیری این حق یا امتناع از آن، خود گونه‌ای حق مشروع هر شهروند به شمار می‌آید و استفاده یا عدم استفاده از آن، منوط به اراده شهروند خواهد بود (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

#### نظریه کار ویژه‌ای رأی یا حاکمیت ملی تکلیف مداری

بر اساس منطق حاکمیت ملی، صاحب حاکمیت، ملت است؛ در این منطق، ملت می‌تواند از بین افراد، فقط کسانی را انتخاب نماید که فکر می‌کند، شایسته نمایندگی او هستند. رأی حق نیست، بلکه وظیفه یا کار ویژه‌ای است که ملت به برخی از افراد واگذار می‌کند (دومینیک، ۱۳۸۳: ۱۶۸). این نظریه بر خلاف نظریه پیشین، ناشی از اندیشه حاکمیت ملی است. ملت، کلیتی است و حاکمیت متعلق به این کلیت، یعنی ملت است. نتایج این طرز تلقی و آثاری که به بار می‌آورد، با آن دیگری کاملاً متفاوت است. نتیجه نظریه حاکمیت مردم آن است که شهروند به عنوان فرد، اصالتاً حق رأی داشته و آحاد ملت می‌توانند از آن استفاده کنند، ولی در نظریه حاکمیت ملی که حق رأی اصالتاً با ملت است، ملت می‌تواند قدرت انجام این عمل حقوقی را به هر کس که هایل باشد، اعطا کند؛ مثلاً به شایسته‌ترین و بهترین افراد، نه به همه شهروندان (قاضی، ۱۳۸۵: ۲۹۶). پس نظریه حاکمیت ملی قائل به این باور است که حاکمیت نمی‌تواند حاصل جمع

جبری اجزای انسانی باشد، بلکه ملت در کلیت خود نمو و نمود پیدا می‌کند. بر اساس این نظریه، رأی برای آحاد ملت، موجب تکلیف است، نه مستوجب حق (ریاحی، ۱۳۹۵: ۲ - ۳).

### نظریه حاکمیت الهی حق و تکلیف

بر مبنای جهان‌بینی الهی، دیدگاه سومی نیز مطرح شده که از آن به نظریه حاکمیت الهی (حق و تکلیف) تعبیر می‌شود. در این دیدگاه، حق حاکمیت، مخصوص خداوند سبحان است و جز او کسی حق حاکمیت ندارد، مگر به اذن و اجازه او. این حق مختص او است که کسی را در جامعه بشری به عنوان حاکم تعیین کند تا به امور جامعه رسیدگی کرده و در میان آنان حکومت نماید (سبحانی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). به نظر می‌رسد، این دیدگاه که دارای خاستگاهی فلسفی بوده و ریشه در عمق اعتقادات مکتب تشیع دارد، از تبیین دقیق نسبت حقوق و تکالیف اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و بر پایه تلازم حق و تکلیفی رأی استوار است؛ یعنی رأی دادن و شرکت در انتخابات از جنبه اختیار مردم در تعیین سرنوشت خویش، حق آنها محسوب شده و از جنبه تشکیل حفظ و استمرار حاکمیت الهی، تکلیف آنها قلمداد می‌شود (محمدی و سلیمانی درجه، ۱۳۹۲: ۱۳۶ - ۱۳۷).

### رویکردهای مشارکت انتخاباتی

تاکنون از مناظر مختلفی به مقوله مشارکت انتخاباتی نگریسته شده است. حال اگر بخواهیم در یک دسته بندی کلان، تمامی مناظر تحلیلی را گرد آوریم، می‌توان به دو رویکرد توصیفی و هنجاری اشاره نمود.

#### ❖ رویکرد توصیفی

در این رویکرد، به ترسیم هر آنچه به وقوع پیوسته می‌پردازند و سعی می‌شود، در خلال توصیف‌های دقیق، معانی پنهان در مشارکت انتخاباتی را عیان نمایند. مثلاً از منظر جامعه شناختی، به مباحثی همچون رابطه جنسیت با میزان مشارکت انتخاباتی و یا رابطه میزان تحصیلات با مشارکت انتخاباتی پرداخته می‌شود. از منظر اقتصادی نیز چنین تحلیل‌هایی انجام می‌شود، آنگاه که به بررسی رابطه میزان درآمد اقشار مختلف جامعه با حضور آنها در انتخابات می‌پردازند.

#### ❖ رویکرد هنجاری

در این رویکرد، به هست‌ها پرداخته نمی‌شود، بلکه به آنچه باید باشد توجه دارند. چنین رویکردی در مناظر تحلیلی فیلسوفان سیاسی به خوبی آشکار است. آنجا که به ترسیم جامعه ایده آل خود پرداخته و در آن جایگاه، مردم و نحوه

حضور آنان در عرصه حکومت‌داری را معین می‌کنند. به عنوان مثال، در لیبرال دموکراسی، بر اساس وظیفه شهروندی، بر اعضای جامعه لازم است تا در انتخابات حضور یابند. در این میان، بررسی فقهی مشارکت انتخاباتی در ذیل رویکرد هنجاری جای می‌گیرد؛ چراکه بررسی فقهی موضوع به معنای تحقیق پیرامون ضرورت یا عدم ضرورت باید و نباید حضور اعضای جامعه دینی در انتخابات است. از این منظر به اعضای جامعه دینی به مثابه مکلفی نگاه می‌شود که شارع مقدس برای او تکالیفی معین نموده است. تکالیفی که در حال دوران بین وجوب و حرمت است (بیرشک و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰).

### تقابل مسؤولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش و تکلیف و مسؤولیت آنان در برابر اجتماع در جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث، تقابل مسؤولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش و تکلیف و مسؤولیت آنان در برابر اجتماع را در دو گفتار، بحث و بررسی خواهیم نمود.

#### ❖ مسؤولیت افراد در تعیین سرنوشت خویش

اصل اولی درباره سیطره و ولایت هر انسانی بر انسان دیگر، «عدم» است و هیچ انسانی حق ولایت بر جامعه بشری ندارد، مگر آنکه از سوی خالق و آفریدگار انسان باشد. آنچه در اینجا توجه به آن لازم است، این است که پیام محوری اصل مزبور، این می‌باشد که هیچ کس حق دخالت در شأن و امر دیگری و سرپرستی او را ندارد؛ چراکه مدار این اصل، همانا امر مردم و شأن و کار مربوط به آنان است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۸) و اینگونه اسلام افراد را در تعیین سرنوشت خویش آزاد گذارده و انتخاب مسیر و مقصد را به طور مسؤولانه به خودشان واگذار کرده است. حق حاکمیت بر خویشان، در دو بعد داخلی و خارجی متجلی می‌شود. جنبه خارجی این حق، شامل حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه داخلی، شامل حق مردم در انتخاب چارچوب سیاسی، حدود مشارکت سیاسی، شکل حکومت خود، حفظ حقوق اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و ... است (طالبی، ۱۳۹۴: ۷۹ — ۸۰).

کمیته حقوق بشر، محدودیت‌هایی را که بر حقوق و آزادی‌های سیاسی وارد می‌شود، در ذیل موضوعات مربوط به ماده (۲۵) یعنی حق مشارکت سیاسی مورد رسیدگی قرار داده است. به علاوه، در تفسیر کلی شماره (۲۵) نیز کمیته، ضمن اشاره صریح به ارتباط نزدیک میان ماده (۱) و ماده (۲۵) میثاق، اعلام می‌دارد که محروم کردن خودسرانه شهروندان از حقوق سیاسی و فردیشان، منجر به نقض ماده (۲۵) می‌گردد. کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی شماره (۲۵) اشاره می‌کند که: «هر چند میثاق، هیچ سیستم انتخاباتی مشخصی را توصیه

نمی‌کند، اما هر سیستمی که در دولت‌های عضو به کار گرفته می‌شود، باید منطبق با تعهدات مقرر در ماده (۲۵) باشد و باید به آزادی بیان و اراده رأی دهندگان اثر واقعی ببخشد و از آن حمایت کند. مرزبندی‌های انتخاباتی و روش‌های اختصاص آراء نباید به گونه غیرمعارف، حق شهروندان را محدود و مخدوش نماید». در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر مبنای فقه امامیه تدوین شده است، قانون‌گذار با اشاره به ابعاد مختلف حق تعیین سرنوشت، آزادی‌های بنیادین را برای همه مردم ایران به رسمیت شناخته است و حق بر مشارکت سیاسی را به عنوان بارزترین تجلی حق تعیین سرنوشت، مورد توجه قرار داده است (محمدی و سلیمانی درچه، ۱۳۹۲: ۱۳۰ - ۱۳۱).

#### ❖ تکلیف و مسؤولیت افراد در برابر اجتماع

در مسئله حق رأی، از آنجا که عدم اعمال آن توسط برخی افراد موجب بر جای گذاشتن تأثیرات منفی بر کل اجتماع خواهد شد، لذا می‌توان گفت، این حق فردی در قلمرو حیات اجتماعی جنبه تکلیفی پیدا کرده و با سرنوشت دیگران پیوند خورده است. از اینرو، کیفیت اعمال آن نیز مهم بوده و افراد حتی نمی‌توانند رأیی به صندوق بیاندازند که منافع کل اجتماع را به مخاطره بیاندازد. در نتیجه، عدم اعمال حق رأی، موجب آسیب رسیدن به منافع کل اجتماع خواهد شد (محمدی و سلیمانی درچه، ۱۳۹۲: ۱۳۲ - ۱۳۳).

#### شناسایی نظام مردم‌سالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هنگامی که قدرت سیاسی از درون یک قرارداد اجتماعی شکل گرفت، توافق کنندگان درباره مهم‌ترین مسائل، مانند ارزش‌ها و ماهیت نظام سیاسی تصمیم می‌گیرند (Dionisopoulos, 1970). بنابراین، تضمین حقوق بنیادین، مستلزم این است که منشا قدرت سیاسی به مردم مستند گردد و اصل مشارکت سیاسی مردم در اداره امور جامعه، مورد شناسایی قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۹۹). در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز اراده ملت در اعتبار بخشیدن به قدرت سیاسی، به عنوان یک معیار و بنیان انحصاری در قانون اساسی ایران، مورد شناسایی قرار گرفته است. بر همین اساس، با انحلال نظام پادشاهی، مردم در جایگاه خالقان قدرت سیاسی، تصمیم گرفتند تا حق تعیین سرنوشت خود را به نحوی که مایلند تعریف و تعیین نمایند. قانون اساسی تأکید کرده است که مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، مأموریت یافت تا به نمایندگی از مردم به تدوین قانون اساسی بپردازد. بدیهی است، مجموعه اصول قانون اساسی، اعتبار خود را از آراء مردم کسب کرده است و در این فرض، وقتی بنیان مجلس مؤسسان از آراء مردم است، قدر متیقن این است که اعتبار تمامی اصول قانون

اساسی نیز از آراء مردم نشأت گرفته است. بنابراین، توزیع هرگونه قدرت سیاسی یا اعطای اختیارات به قوا و سایر نهادهای مندرج در قانون اساسی، منحصرأ در چهارچوب یک نظام نمایندگی معتبر خواهد بود (دبیرنیا، ۱۴۰۳: ۳۲ - ۳۳).

#### • حق تعیین سرنوشت در نظام جمهوری اسلامی ایران

حق تعیین سرنوشت برای مردم در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی و در اصل سوم و به گونه‌ای ویژه در اصل پنجاه و ششم، تصریح شده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

#### • اراده سیاسی ملت مبنای تأسیس و اعتبار قانون اساسی جمهوری

##### اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین آثار اتکاء به آراء عمومی در قانون اساسی، این است که مبنای، ساختار و تمامی ویژگی‌های نظام، منحصرأ توسط ملت تعیین گردیده است و این ویژگی، آثار و تبعاتی را به همراه خواهد داشت. وقتی بنیان نظام سیاسی ناشی از آراء ملت است، این اصل را به ذهن متبادر می‌کند که اعتبار، ساختار و ویژگی‌های نظام سیاسی — حقوقی در تمامی دوران حیات نظام سیاسی، با اراده و رضایت مردم مرتبط است؛ به نحوی که موجودیت و اعتبار آنها جملگی ناشی از آراء ملت است. اصل اول قانون اساسی نیز به جایگاه رفیع ملت به عنوان خالق مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران تصریح کرده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران به آن رأی مثبت داد». به عبارت دیگر، بنیان و جوهر قانون اساسی، همان اراده ملت است که به درستی در اصل اول ظهور یافته است، به نحوی که قانون اساسی، قدرت معتبر برای ایجاد نظام جمهوری اسلامی را منحصرأ با آراء ملت پیوند زده است تا از طریق انعقاد یک پیمان اجتماعی، جایگاه ملت به عنوان خالقان نظام سیاسی مورد شناسایی قرار گیرد (دبیرنیا، ۱۴۰۳: ۳۳ - ۳۴).

#### بنیان‌های حقوقی و مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی

##### جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث، بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی و ارزیابی

فرآیند بازنگری قانون اساسی در چارچوب مردم‌سالاری دینی و همچنین، حق بر فرماندوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تبیین و بررسی قرار خواهد گرفت.

### • بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مردم‌سالاری دینی، برداشتی نوین از اسلام است که بر جنبه‌های سیاسی اسلام، به عنوان دینی کامل و جامع پرداخته است و بر نقش مردم در امور سیاسی جامعه دینی تأکید دارد و دلالت بر مرجعیت سیاسی و اجتماعی اسلام دارد. از طرفی، تنها مدل حکومتی است که در آن، مشروعیت دینی و مشروعیت سیاسی با هم جمع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که جمهوری بودن نظام سیاسی کشور را به طرق مختلف تضمین کرده است، اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل‌گیری نظام و نیز اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی در نظام جمهوری اسلامی را مورد پذیرش قرار داده و تمهیداتی را برای تحدید قدرت دول، محو استبداد، نهادینه کردن آزادی، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت، پیش‌بینی کرده است. یکی از منابع حقوقی بزرگ در مردم‌سالاری دینی و در نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی با درج معیارهای پیش‌بینی مشارکت همه جانبه مردم در انتخابات، رعایت تساوی همه افراد در مقابل قانون، آزادی‌های اساسی مردم، حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و قضایی و معیارهای دینی بودن نظام، نشان داده که مردم‌سالاری مورد قبول آن، مردم‌سالاری دینی است و ایجاد هماهنگی بین حاکمیت دینی و مردم‌سالاری در آن مورد توجه بوده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی که نظام‌نامه حقوقی جامعه است، حقوق و حدود افراد جامعه و نیز دولت به طور واضح مشخص شده که با اعمال و اجرای دقیق آن، نظام جمهوری اسلامی ایران مصداق کامل نظام مردم‌سالاری دینی خواهد شد. معیارها و مؤلفه‌های دموکراسی در حد بالایی در نظام جمهوری اسلامی و نظام‌نامه حقوقی آن، یعنی قانون اساسی تبلور یافته است و قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی، آرمان مترقی مردم‌سالاری را مدنظر داشته و گستره‌ای برای اعمال آن ایجاد کرده است که مهم‌ترین وجه آن، تفکیک ارکان حاکمیت، تجزیه و توزیع متناسب قدرت و نیز تعیین حدود قدرت دولت با سازوکارهای حقوقی، قانونی و سیاسی است (رهبر و مقدمی، ۱۳۹۰: ۲۰۶ - ۲۰۷).

- مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی جمهوری

### اسلامی ایران

در گفتمان مردم‌سالاری دینی، رأی دادن، صرفاً کنش سیاسی نیست، بلکه امر شرعی و دینی است. از اینرو، رأی دادن به مثابه دال مرکزی در گفتمان مردم‌سالاری دینی، تکلیف شرعی در نظر گرفته می‌شود. این در حالی است که رأی دادن در گفتمان دموکراسی غربی، یک امر و وظیفه شهروندی محسوب می‌شود. رأی دادن به مثابه کنش سیاسی در دو گفتمان فوق از معانی متفاوتی برخوردار است. در گفتمان دموکراسی غربی و در نظریات توسعه سیاسی، همواره از رأی دادن به عنوان اولین و کم اهمیت‌ترین نوع مشارکت سیاسی نام برده می‌شود. در این گفتمان، بالا بودن میزان رأی دادن مردم به هیچ وجه نشانه توسعه سیاسی نیست، در حالی که در گفتمان مردم‌سالاری دینی، رأی دادن از اوجب واجبات و وظیفه شرعی است. رأی دادن به عنوان کنش سیاسی در گفتمان مردم‌سالاری دینی، کنش مذهبی نیز محسوب می‌شود و از اینرو با معیارهای مذهبی سنجیده خواهد شد. همچنین، متأثر از نوع نگاهی که مسئولان سیاسی و متولیان امور در نظام اسلامی و در ذیل گفتمان مردم‌سالاری دینی نسبت به رأی مردم دارند، هرگونه دستکاری و تقلب و فریب در امر انتخابات به لحاظ ذهنی به صفر می‌رسد. دلیل این امر، این است که رأی مردم به مثابه حق الناس در نظر گرفته می‌شود. هر مقام مسؤول شیعی باور قلبی دارد که خداوند از حق الناس نمی‌گذرد. از اینرو، در این گفتمان، امکان تخطی از رأی و نظر مردم غیر ممکن است (غلامی و جمال، ۱۳۹۴: ۶۰).

- ارزیابی فرآیند بازنگری قانون اساسی در چارچوب مردم‌سالاری

### دینی

اراده مردم هیچگاه به نحو محض قابلیت بروز ندارد. بخش مهمی از بروز اراده مردم از طریق تشریفات بازنگری قانون اساسی است. بخشی از این تشریفات در قانون اساسی تعیین شده است و بخش دیگری از آن که به آیین کار شورای بازنگری مربوط می‌شود، باید در قانون بازنگری روشن شود. تشریفات بازنگری نباید طبق النعل بالنعل تشریفات قانون‌گذاری باشد. شباهت‌های قانون اساسی با قانون عادی، نباید ما را از تفاوت‌های این دو غافل کند. تفاوت‌هایی که طراحی منحصر به فرد تشریفات بازنگری را لازم می‌آورد. طراحان قانون بازنگری باید به تجربه تاریخی و اصول امروزی حکمرانی نظیر شفافیت، توجه جدی داشته باشند. در برگزیدگی یکی از ارزش‌های مهم در جریان تدوین یا بازنگری هر

قانون اساسی و تضمینی برای پایداری آتی آن است. برای این منظور، قانون بازننگری باید در ساختار خود بکوشد. اعضای انتخابی شورای بازننگری را به نحوی با رأی مستقیم مردم بر سر کار آورد. به همین نحو، در فرآیند بازننگری، باید تشریفات برای آگاهی از نظرات مردم و بازخوردگیری محتوایی از ایشان پیش از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی دید. ضرورت فیصله اطمینان بخش این مساله را برای قانون بازننگری ضروری می‌کند که به نحوی مانع از همه‌پرسی بسته‌ای بازننگری قانون اساسی شود. بازننگری در قانون اساسی باید به تفکیک و تجزیه موضوعات مورد تصمیم‌گیری به رأی مردم گذاشته شود (منصوری بروجنی، ۱۳۹۶: ۱۵۸ - ۱۵۹).

• **حق بر رفاندوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد**

**بین‌المللی حقوق بشر**

حق شرکت در انتخابات و رفاندوم در حقوق اساسی ایران، به عنوان یک حق بنیادین مورد شنایی قرار گرفته است. بر همین اساس و با توجه به اصول اول، ششم و پنجاه و ششم، استقرار و تضمین حق حاکمیت مؤثر مردم، مستلزم برداشتی از اصول قانون اساسی است که آرای ملت را همواره به عنوان بنیان قانون اساسی مورد شناسایی قرار دهد (دبیرنیا و طالب نجف آبادی، ۱۳۹۶: ۶۲ - ۶۳). قدر متیقن این است که بسیاری از مصادیق حقوق بشر و سازوکارهای اعمال حق حاکمیت مردم در نظام حقوق بشر، عیناً در حقوق اساسی ایران نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. با این وجود، هر چند حق بر رفاندوم در قانون اساسی ایران در چارچوب مبانی دین مقدس اسلام مورد شناسایی قرار گرفته است و با آرای ملت گره خورده است، اما در عرصه بین‌الملل و در رویارویی با نظام بین‌الملل حقوق بشر، تعارضاتی میان این دو نظام از نظر مبانی و سازوکار قابل مشاهده است.

**انتخابات، سازوکار انحصاری در اعتبار بخشی به نظام سیاسی جمهوری**

**اسلامی ایران**

مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود در قانون اساسی، به قدری حائز اهمیت است که در اصل ۱۷۷، محتوای اصل مربوط به اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی، در کنار مسائل بنیادینی چون اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی

ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیر اعلام شده است.<sup>۱</sup>

بر اساس اصل ششم، در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود و یکی از راه‌های ابراز آرای عمومی در این اصل، انتخابات است که انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها از جمله آنهاست. این مسئله در اصول هفتم و یکصدم، در خصوص شوراها، در اصول پنجاه و هشتم و شصت و دوم در خصوص مجلس شورای اسلامی و در اصل صد و چهاردهم در مورد رئیس جمهور مورد اشاره مجدد قرار گرفته است. علاوه بر آن، خبرگان که وظیفه تعیین و برکناری رهبر را بر عهده دارند نیز بر اساس اصل یکصد و هفتم توسط مردم انتخاب می‌شوند (داودی و مهدی فر، ۱۴۰۰، ۶۸ — ۶۹). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعدد، از جمله اصل ششم، تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را منوط به آراء مردم و از طریق برگزاری انتخابات عمومی مورد شناسایی قرار داده است و این شناسایی، به این مفهوم است که بدون گذر از سیستم نمایندگی، قدرت سیاسی معتبری شکل نخواهد گرفت. در بند هشتم از اصل سوم نیز دولت مکلف گردیده است تا همه امکانات خود را در راستای تحقق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار گیرد. در اصل ششم تصریح شده است: «در جمهوری اسلامی ایران، کلیه امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی و از راه انتخابات اداره شود» و تشکیل تمامی ارکان قدرت را اعم از قوای مقننه، مجریه، شوراها و سایر موارد را صرفاً از طریق انتخابات مورد شناسایی قرار داده است. بنابراین، در نظام جمهوری اسلامی ایران، تشکیل هرگونه قدرت سیاسی، منحصراً از طریق انتخابات و با اتکاء به نظام نمایندگی صورت می‌گیرد و مفهوم مخالف آن، این است که هر قدرتی که در چهارچوب و بستر نظام نمایندگی تأسیس نشود و نظام نمایندگی

۱ ابتکار بازنگری با مقام رهبری است که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی<sup>۱</sup> خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را پیشنهاد می‌کند. متن نهایی بازنگری توسط شورای بازنگری قانون اساسی تدوین و پس از تأیید و امضای رهبری برای تصویب نهایی به همه‌پرسی واگذار می‌شود. محدودیت‌های موضوعی و اوضاع و احوال برای قوه بازنگری در قانون اساسی تعیین شده است. جهت مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: تقی زاده، جواد و فدایی جویباری، معصومه، بررسی اصل ۱۷۷ قانون اساسی با تأکید بر مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۳ رتبه علمی - پژوهشی، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۸۷ الی ۲۱۲.

را از چرخه تشکیل قدرت سیاسی خارج نماید، فاقد هرگونه اعتبار است و نمی‌تواند واجد آثار سیاسی و حقوقی گردد.

### تأثیر تکلیف اعمال حق رأی در توسعه مشارکت همگانی جمهوری اسلامی

#### ایران

جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر نظام مردم‌سالاری دینی است، علاوه بر به رسمیت شناختن حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن، آن را به عنوان یک تکلیف برای شهروندان نیز در نظر گرفته است. چنین حقی به وضوح در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده و قانون‌گذار نیز برای اجرای هرچه بهتر و دقیق‌تر آن، مقررات و قوانین مرتبط را تصویب کرده است که آگاهی از این مقررات، برای تمامی مخاطبین جامعه و شرکت‌کنندگان در فرآیند انتخابات، ضروری و لازم است. آشنایی و آگاهی شهروندان از مقررات، زمینه برگزاری انتخاباتی سالم، شفاف و به دور از هر شبهه‌ای را در پی خواهد داشت و جامعه را از خطر هرج و مرج سیاسی و فرهنگی مرتبط با انتخابات مصون می‌دارد. علاوه بر این، تبیین و تشریح فرآیند برگزاری انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران، موجبات آگاهی اقشار مختلف جامعه نسبت به حقوق و تکالیف ایشان را به همراه داشته و از این رهیافت، اعتماد و اتکاء مردم به نظام مردم‌سالاری دینی تقویت می‌گردد (پور حاجبی، ۱۳۹۶).

#### مشارکت انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران

می‌توان دو نوع از مشارکت انتخاباتی را از هم تفکیک نمود؛ مشارکت انتقادی و غیر انتقادی. مشارکت غیر انتقادی، فرآیندی است که در آن، حقانیت حاکمان و نهادهای مسلط اثبات می‌گردد. در این حالت، مشارکت به معنای تکلیفی است که از سوی قدرت رسمی بر عموم مردم تحمیل می‌شود تا به این وسیله نظام سیاسی مذکور، خود را نظامی مردم‌سالار جلوه دهد. حال آنکه چنین مشارکتی، صرفاً امری ساختگی و وسیله‌ای برای موجه سازی اعمال نظام‌های تمامیت خواه است. به عنوان مثال، چنین حالتی از مشارکت انتخاباتی در دوران حکومت پهلوی، امری رایج بوده است.

در مشارکت انتقادی، اعضای جامعه به عنوان داورانی می‌باشند که با بررسی عملکرد حاکمان سیاسی، آن دسته از افرادی را که عملکرد مناسب و کارآمدی نداشته‌اند، حذف نموده و افراد دیگری را برای آن مناصب انتخاب می‌نمایند. در این حالت، مشارکت انتخاباتی، ابزار دآوری نقادانه درباره حاکمان نظام‌های مردم‌سالار است (ساعی، ۱۳۸۸: ۲ - ۳).

بر این اساس، می‌توان گفت، منظور از مشارکت انتخاباتی در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، کنش آزادانه و داوطلبانه شهروندان در انتخاب حاکمان در روز انتخابات است که از این راه بر فرآیندهای سیاسی اعمال نفوذ می‌کند (ساعی، ۱۳۸۸: ۳۲) و این حضور مردم در فرآیند انتخابات برای گزینش حاکمان، جهت تحقق دو هدف مهار کردن قدرت و استفاده از حق تعیین سرنوشت صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۶).

### جایگاه مشارکت و نظارت در نظام سیاسی اسلامی

در نظام اسلامی، مشارکت و نقش مردم در حکومت، جایگاه خاصی دارد و این مسئله دارای مبانی محکمی بوده و مبتنی بر نص قرآن، سیره پیامبر (ص) و ائمه (س) و وجوب عقلی قلیل اثبات می‌باشد. در رابطه با نوع مشارکت مردم، دیدگاه‌های مختلفی در اصل قضیه و حد و حدود آن مطرح شده است که به طور کلی در سه دسته اعتبار مطلق رأی اکثریت، عدم اعتبار رأی اکثریت مطلقاً و اعتبار مشروط رأی اکثریت تقسیم بندی می‌شود. به لحاظ مبانی فقهی نیز سازوکارهای فقهی مشارکت سیاسی را می‌توان در اصل خلافت عامه انسان، اصل حفظ نظام اسلامی، اصل شورا، سازوکارهای فقهی در بعد نظارت اصل امر به معروف و نهی از منکر و اصل نصح الأئمه، اصل بیعت و اصل نفی استبداد جست‌وجو نمود. یکی دیگر از مباحث مهم در نظام اسلامی، مسئله نظارت می‌باشد. این مسئله از یک سو، ضامن اجرای قوانین در جامعه بوده و از سوی دیگر، با شناسایی نقاط ضعف و قوت، نواقص موجود را برطرف می‌نماید. در نظام سیاسی اسلامی، نظارت دارای اهدافی همچون تحقق توحید، احیای حق و عدالت خواهی، تحقق معروف و جلوگیری از منکرات، همدردی و مودت اجتماعی، افزایش کارآمدی حکومت، کنترل قدرت سیاسی، افزایش مشارکت سیاسی مردم، انتقادگری و انتقاد پذیری و ... می‌باشد؛ اما مبتنی بر مبانی فقهی و اعتقادی شیعه در بحث نظارت، چهار نوع نظارت استطلاعی، استرجاعی استصوابی و انضباطی قابل احصاء می‌باشد که شیوه‌های نظارت و روش اعمال آن در قانون اساسی و در ارتباط با مردم، رهبری و قوای سه گانه ارائه گردیده است (محمد میرزایی و پیرانی، ۱۴۰۰: ۱۹ — ۲۱). علاوه بر روش‌های گفته شده، نظارت در منابع اسلامی، بحث خودکنترلی نیز مطرح شده است که این مسئله هم در بعد اعتقادات و ارزش‌های اسلامی و هم در بعد تمهیدات عملی قابل جست‌وجو و بررسی می‌باشد.

### حق بر مشارکت سیاسی و رأی اجباری، تضاد یا سازگاری؟

حق بر مشارکت سیاسی، دارای ابعاد و لوازم متعددی است که مهم‌ترین بعد و لازمه آن، حق رأی و شرکت در انتخابات است و اعمال حق رأی واقعی، منوط به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی دیگری چون آزادی عقیده و آزادی بیان است. آنچه در رأی اجباری در کشورهای دارای نظام رأی‌دهی اجباری مورد عمل قرار می‌گیرد و بعضاً برای آن ضمانت اجرای کیفری نیز در نظر گرفته شده است، صرف حضور در انتخابات و انداختن رأی در صندوق‌هاست و با توجه به اصل مخفی بودن رأی، رأی‌دهنده‌ها می‌توانند رأی سفید یا باطله به صندوق بیندازند. بنابراین، حق آزادی عقیده و آزادی بیان رأی‌دهنده‌ها در این نظام رأی‌دهی نقض نمی‌شود. این مسئله صرفاً یک تکلیف اجتماعی مانند سایر تکالیف اجتماعی و شهروندی مانند مالیات دادن و اهدافی چون آموزش، مشارکت سیاسی و بالا بردن شمار رأی‌دهندگان مدنظر این نظام‌های انتخاباتی است. تفسیر کلی شماره ۲۵ کمیته حقوق بشر و آرای توافقی کمیته حقوق بشر و کمیسیون اروپایی حقوق بشر نیز بر عدم مغایرت رأی اجباری با حق‌های بشری مذکور در این اسناد حقوق بشری تأکید کرده‌اند. بر اساس نظرهای این نهادها آنچه در مورد حق بر مشارکت سیاسی اهمیت دارد، آزادی انتخاب کردن است و نه آزادی شرکت در انتخابات (دبیرنیا و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۷).

### تأثیر حق الناس بودن مراجعه به آرای عمومی در فرآیندهای چندگانه

#### انتخابات

از اولین ابعاد حق الناس در مقوله انتخابات، مسأله حق رأی می‌باشد. این مهم از آن جهت مطرح است که کلیه افراد ساکن در یک جامعه، لزوماً از حق رأی برخوردار نمی‌گردند و برخی دلایل بدیهی و منطقی، منجر به ایجاد محدودیت در برخورداری از حق رأی می‌شود. از این قبیل می‌توان به صغر سن و یا عوامل دیگر محجوریت اشاره کرد. این عوامل در نظامات مختلف حقوقی تحت تدابیر معینی از مشارکت برخی افراد در فرآیند رأی‌گیری جلوگیری کرده است. در خصوص مسأله حق رأی دو شرط لازم است:

#### • آزادانه بودن

همانگونه که اصل برخورداری از حق رأی از حقوق پذیرفته شده و غیر قابل انکار و تردید است، حق آزادی در رأی نیز ارزش بسیاری دارد. اقسام این نوع حق را می‌توان در اصل مشارکت انتخاب اشخاص یا احزاب و بعد از مشارکت مورد تتبع قرار داد. پذیرش آزادی در هر سه مورد مذکور، آزادانه بودن حق رأی

را آشکار می‌نماید. با این حال، در جوامع مختلف، نگرش یکسانی نسبت به آزادی در مقولات سه گانه اخیر یافت نمی‌شود. در جمهوری اسلامی ایران، خرید و فروش رأی ممنوع است (بند ۱ از ماده ۶۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، ۹۰۷). اقداماتی از سوی محل رأی‌گیری به نحوی که فرد رأی‌دهنده در شرایط دور از تحمیل و با آزادی کامل بتواند در امر انتخابات مشارکت نماید و نیز تنظیم برگه‌های تعرفه رأی، بدون درج نام اشخاص رأی‌دهنده بر آنها که خود موجب عدم اطلاع از فرد یا افراد مورد انتخاب شرکت کننده در فرآیند رأی‌گیری می‌شود، از اقدامات دیگری است که در راستای ممانعت از تهدید آزادی انتخاب صورت پذیرفته است (بند ۲ قسمت چهارم ماده ۶۵ آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، ۹۰۲۱).

موضوع مهم و اساسی دیگر، آزادی بعد از مشارکت است. اینکه افراد به چه کسی رأی داده و به حمایت از چه جریان یا گروهی در پای صندوق رأی و از طریق انتخاب آنها اقدام نموده‌اند، نباید موجبات تهدید حریم امنیت و آسایش فردی و اجتماعی اشخاص و گروه‌ها شود. از این لحاظ، توجه به نحوه رأی‌گیری برای عدم تشخیص گزینه‌های انتخابی افراد بسیار مهم است. ممنوعیت قانونی تفتیش و تفحص در کشف رأی افراد نیز در راستای تحقق کامل آزادانه بودن انتخابات مهم و غیر قابل اجتناب است.

#### • همگانی بودن

رعایت اصل همگانی بودن، از لوازم رعایت حق الناس در فرآیند انتخابات است. اگرچه حمایت از این اصل به معنای فراهم سازی زمینه مشارکت همه افراد جامعه در امر انتخابات نیست؛ بلکه مقصود آن است که شرایط و ضوابط قانونی به نحوی نباشد که بخش قابل توجهی از جامعه را از مشارکت در فرآیند انتخابات محروم سازد یا آنکه فرد یا افرادی را بی جهت از حق رأی بی بهره نماید. عدم محجوریت از نوع جنون و صغر سن و عدم ارتکاب برخی جرائم مؤثر در محرومیت از برخی برخورداریه‌های اجتماعی که انتخاب آنها نیز باید حساب شده و دقیق باشد، در جلوگیری از مشارکت برخی افراد در فرآیند انتخابات مورد مخالفت هیچ نظام حقوقی حامی دموکراسی نیست، لکن تعیین برخورداریه از شرایط غیر عرفی و غیر رایج همچون داشتن مدارک تحصیلی معتبر و پرداخت میزان معینی مالیات در طول سال از مواردی است که مطابقت چندانی با اصل همگانی بودن مشارکت در انتخابات ندارند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۸: ۳۰۰).

تأثیر نظریه استصوابی شورای نگهبان بر حق رأی آزادانه مردم در ارتباط با جایگاه نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات متعدد کشورمان و اینکه این نظارت چقدر و چگونه توانسته با اهداف و آرمان‌های نظام و تحقق مردم‌سالاری دینی در امورات اجرایی پیدا و پنهان کشور که برابر نص صریح قانون اساسی، بر اساس رأی مردم پیاده، اجرایی و عملیاتی شود، خود جای بحث بسی عمیق و شگرف است. عمیق و قابل توجه از این منظر که این شورا تاکنون چقدر توانسته در عین حال که توجه به دیدگاه‌های دینی و شرعی داشته، به جمهوریت نظام و تکیه بر آرای مردمی در عین کثرت در وحدت و بالعکس، یعنی وحدت در کثرت، جامه عمل پوشانده و ضمن صیانت از افکار و اندیشه‌های متفاوت آحاد مردم در سراسر کشور از طوایف مختلف و جلب اعتماد عمومی، توازن مورد نظر در راستای نیل به اهداف، نظام مردم‌سالاری دینی را محقق نموده باشد.

### نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش، به شرح زیر می‌باشد که در قالب پرسش و پاسخ به آن خواهیم پرداخت: در پاسخ به این سؤال که آیا اراده ملت می‌تواند از قدرت تأسیس شده قانون اساسی نشأت گرفته یا توسط آن‌ها محدود گردد؟ باید بیان داشت، حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش، حقی ذاتی، طبیعی و از جمله حقوق واجب الاستیفا است که تکلیف به آن، تکلیفی مطلق می‌باشد. اراده سیاسی مردم در تقابل با نظام سیاسی — حقوقی، هیچ چارچوبی را بر نمی‌تابد و ساختارهای سیاسی — حقوقی از جمله قانون اساسی نمی‌تواند اراده سیاسی مردم یا قدرت موسس را محدود و محصور نمایند. قدر متیقن اینکه در یک نظام دموکراتیک، ملت منحصراً موضوع حاکمیت است و بر تمامی ساختارهای سیاسی — حقوقی سلطه و حاکمیت دارد. در پاسخ به این سؤال که آیا در نظام‌های مدرن و دموکراتیک، می‌توان قاطعانه از حاکمیت مؤثر و ابتکاری مردم سخن گفت؟ باید بیان داشت، حتی در نظام‌های مدرن و به ظاهر دموکراتیک هم نمی‌توان قاطعانه از حاکمیت مؤثر و ابتکاری مردم سخن گفت، بلکه جوهر دموکراسی با چالش‌های زیادی مواجه گردیده، به نحوی که این سیستم به تنهایی قادر به تضمین حقوق و آزادی‌های مردم نیست. امروزه هر چند تشکیل قدرت سیاسی و راهبری آن در نظام‌های دموکراتیک از فرایند یک رابطه سیاسی گذر می‌کند و آراء مردم از طریق نظام‌های انتخاباتی به قدرت تبدیل می‌گردد؛ اما به نظر می‌رسد، در غیاب شکل‌گیری صحیح افکار عمومی و گفتمان عمومی سیاست و قانون حاکم بر شهروندان، لزوماً به منزله انعکاس اراده واقعی مردم تلقی نمی‌گردد.

آیا در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذار اساسی، اراده مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی احراز کرده است؟ در نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف قانون‌گذار اساسی این بوده است که اراده مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی احراز کند و به همین منظور، سیستم جمهوری را مورد شناسایی قرار داده است تا تمامی ارکان و ساختارهای قدرت دائماً اعتبار قدرت سیاسی خود را از رأی مردم کسب کنند و به همین دلیل است که مطابق قانون اساسی، تمامی قدرت سیاسی باید از طریق انتخابات تولید و بازتولید شود و بدون گذر از مجرای انتخابات، هیچ قدرت سیاسی معتبری تشکیل نخواهد شد. روح حاکم بر نویسندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در مقدمه قانون اساسی و عبارتهای به کار برده شده در آن از قبیل سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان و ایجاد زمینه مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و

سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع، مؤید شناسایی حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است. در پاسخ به این پرسش که آیا در حاکمیت دینی، حضور مردم در صحنه انتخابات و مشارکت سیاسی آنان یک نقش تزیینی است؟ باید بیان داشت، در حاکمیت دینی، حضور مردم در صحنه انتخابات و مشارکت سیاسی آنان یک نقش تزیینی نیست. در عین حال که حضور و شرکت در انتخابات، طبعاً نشان‌دهنده نوعی حمایت و پشتیبانی از نظام حاکم است، ولی رأی مردم نقش دارد و مردم در چارچوب احکام اسلام تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. در اصل ۵۶ قانون اساسی آمده است که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخت است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. آیا مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی صرفاً حق مردم است؟ مشارکت در امور حکومت اسلامی بر مبنای مبانی دینی بر عموم مسلمانان واجب است و به عبارت دیگر، آنان در کنار حق مشارکت در اداره مکلف هستند، در اداره امور حکومت اسلامی نیز مشارکت فعال کنند. شایان ذکر است که مشارکت حکومت اسلامی به حیظه‌های مشخص شده از سوی نظام محدود نمی‌شود و مردم موظف هستند تا در عرصه‌های گوناگون، تحت نظارت حاکم اسلامی و در چارچوب‌های قانونی به ایجاد راهکار و طراحی زمینه‌های فعالیت بپردازند و از هر طریق ممکن به ایفای این حق و تکلیف شهروندی خود در موضوعات مختلف یا ایجاد آمادگی برای تصدی امور اجتماعی یا سیاسی مسلمانان در عرصه‌های مختلف مبادرت ورزند. بنابراین، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش حاضر، باید گفت که مشارکت مردمی در امور حکومت اسلامی علاوه بر آنکه حق مردم است، تکلیف شرعی آنان نیز محسوب می‌شود. آیا در مکتب تشیع و نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، انسان می‌تواند در برابر قانون‌گذاری و تشریع الهی به آزادی تکوینی خویش استناد کند؟ در مکتب تشیع و نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، هرچند انسان از لحاظ تکوینی در انتخاب توحید و شرک یا خیر و شر آزاد آفریده شده، ولی به لحاظ تشریحی، اینگونه وضعیتی ندارد. انسان نمی‌تواند در برابر قانون‌گذاری و تشریع الهی به آزادی تکوینی خویش استناد کند، بلکه مکلف بودن وی بر انجام فرایض و قوانین دینی، ریشه در حق انسانی او دارد. به عبارت دیگر، میان حقوق و تکالیف اجتماعی، همواره تلازم وجود دارد. اثبات هرگونه حقی برای فرد در جامعه برای دیگران تکلیفی ایجاد می‌کند. بر همین مبنا، ضمن تأکید بر حق افراد برای شرکت در انتخابات، باید گفت که اگرچه رأی دادن برای تک

تک افراد به عنوان حق شمرده می‌شود، اما با در نظر گرفتن جایگاه افراد در نظام اسلامی، حضور در انتخابات به لحاظ ارتباط این حق با حقوق دیگران و نیز از جهت حفظ نظام اسلامی از خطرات و تهدیدات، یک تکلیف و وظیفه نیز قلمداد می‌شود.

مشارکت مردم در حکومت اسلامی را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود؟ می‌توان مشارکت مردم در حکومت اسلامی را به دو بخش مشارکت حکومتی و مشارکت مردمی تقسیم کرد. مقصود از مشارکت حکومتی، مسؤلیت‌پذیری و سهیم شدن در امر اداره در زمینه‌هایی است که حکومت اسلامی امکان آن را فراهم می‌آورد که می‌توان به مشارکت در فرمانبرداری و اطاعت از حکومت، تصدی مناصب حکومتی، انتخاب کارگزاران و تأمین منابع مالی به عنوان دسته‌های مهم مشارکت حکومتی اشاره کرد. مقصود از مشارکت مردمی نیز مواردی است که اعمال حکومتی، کفاف تحقق اهداف حکومت اسلامی را نمی‌کند و در این موارد، مردم از طریق تکمیل، اصلاح یا تأسیس نهادها و فعالیت‌هایی به یاری حکومت می‌آیند و در اداره آن شریک می‌شوند. به نظر می‌رسد، بر مبنای تقسیم بندی مذکور، در صورتی که در جامعه اسلامی کوتاهی و نقصی در راه رسیدن به اهداف که همان سعادت دنیا و آخرت است، مشاهده شود، علاوه بر حکومت به عنوان مسؤل اصلی، مردم نیز مسؤلیت دارند و باید در راه رفع آن بکوشند.

## فهرست منابع

- بشیریه، حسین، (سال)، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ دهم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳
- بیرشک، حسین و سلطانی، اسحاق و آهنگری، احسان، تأملی در حکم فقهی مشارکت انتخاباتی در نظام سیاسی اسلام، مجله پژوهشنامه فقه اجتماعی، سال هشتم، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
- پور حاجبی، افضل، حق یا تکلیف بودن مشارکت همگانی در انتخابات جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۶
- جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱
- داودی، حدیثه و مهدی فر، محمد، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی، مبانی فقهی و گونه‌های حقوقی، مجله فقه حکومتی، شماره ۱۱ رتبه علمی ترویجی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
- دبیرنیا، علیرضا و طالب نجف آبادی، اعظم، حق بر رفراندوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۶
- دبیرنیا، علیرضا و محبی، داود و آیت الله جلیلی، حق بر مشارکت سیاسی و رأی اجباری، تضاد یا سازگاری؟ دوره ۵۳، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۲
- دبیرنیا، علیرضا، اتکاء به آراء عمومی در نظام‌های دموکراتیک و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوق عمومی تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، فروردین ۱۴۰۳
- دومینیک روسو، ترجمه جواد نقی زاده، آزادی سیاسی و حق رأی در فرانسه، مجله حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۳
- رهبر، عباس علی و مقدمی، مهرداد، بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۵ رتبه علمی - پژوهشی، تابستان ۱۳۹۰
- ریاحی، نوربخش، مسأله حق یا تکلیف بودن رأی مردم در نظام سیاسی اسلام و دموکراسی، پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۶، خرداد ۱۳۹۵
- ساعی، علی، توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه موردی انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶ (۴۵)، ۱۳۸۸

- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، قم: موسسه علمی فرهنگی سید الشهداء، ۱۳۷۰
- طالبی، محمد حسین، رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، مجله حکومت اسلامی، ۱۳۹۴
- غلامی، محمدرضا و عرف، جمال، مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۶۹ رتبه علمی — پژوهشی، پاییز ۱۳۹۴
- قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، بیست و چهارم، ۱۳۸۵
- محمد میرزایی، حسن و پیرانی، شهره، بررسی جایگاه مشارکت و نظارت در نظام سیاسی اسلامی، کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی، ۱۴۰۰
- محمدزاده راوندی، مهدی و نیازی، محسن و مهکویی، حجت، تحلیل الگوی فضایی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی انتخابات در ایران، مجله آمایش محیط، شماره ۶۰، بهار ۱۴۰۲
- محمدی، قاسم و سلیمانی درچه، محمد، ابعاد حقوقی اعمال حق رأی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجله دانش حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲
- منصوری بروجنی، محمد، ارزیابی فرآیند بازنگری قانون اساسی در چارچوب مردم‌سالاری دینی، مجله فقه حکومتی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۶
- Dionisopoulos, P. A. (۱۹۷۰). The Government of the United States. Charles Scribner's Sons.